

امان نامهٔ مجعول

بقلم آقای دکتر مهدی محقق

دانشیار دانشکدهٔ ادبیات
معلم مدرسهٔ السنهٔ شرقیهٔ لندن

حکیم ناصر خسرو قبادیانی شاعر معروف قرن پنجم هجری در قصیدهٔ مشهور خود
که باین مطلع آغاز می‌کند :

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سرباد و خیره سری را
گوید :

بشوزی اماسی که خط پدرش است بتعوید خیرات سر خبیری را^۱
مقصود او از امام، المستنصر بالله هشتمین خلیفهٔ فاطمی مصر است که از سال

۱ - دیوان ناصر خسرو، ص ۱۴، مصراع دوم بیت از روی قدیم‌ترین نسخهٔ خطی
اصلاح شده و در نسخه‌های چاپی بدین صورت دیده می‌شود: بتعوید خیر است سر خبیری
را. و شاید همین تشویش متن موجب این شده که توجیه‌های نامطلوب در بارهٔ معنی این
شعر بشود، از جمله مرحوم ادیب پیشاوری دربارهٔ این بیت گوید:

«کلمهٔ «خیر است» «حیر است» بوده است و حیر عالم بنی اسرائیل را گویند و او در حقیقت
جانشین موسی است و قائم مقام او و نخستین حیر که جانشین و وصی موسی شمرده می‌شود
حضرت هارونست برادر او رب اجعل لی وزیرا من اهلی هرون اخی، پس معنی این شعر می‌شود
که بشتاب بسوی اماسی که خط پدر او برای مسلم که علی علیه السلام باشد بجای تعوید
هرون یعنی خط هرون است مر بنی اسرائیل را و تعبیر از بنی اسرائیل بخبیری بحسب رعایت
قافیت شده و چون خط پدر او از برای مسلم بمنزلت خط هرون است از برای یهود پدرش نیز
از برای مسلم بمنزلت هرون است از بنی اسرائیل پس حاصل معنی این شد که بشتاب بسوی
اماسی که پدر او در امت محمد مانند هرون است در امت موسی این است توجیه این شعر»
نقل از رسالهٔ «نقد حاضر در تصحیح «دیوان ناصر ضمیمهٔ دیوان ادیب پیشاوری»

۴۸۷ تا ۴۸۸ فرمائروانی و خلافت کرده و دورهٔ آواز درخشان‌ترین ادوار خلفای اسماعیلی مصر محسوب می‌شود. و مراد از پیدرا و حضرت علی بن ابی طالب (ع) است زیرا اسماعیلیان نسبت عبیدالله مهدی سرسلسلهٔ خلفای فاطمی را با وساطت چند حلقهٔ مفقوده ندانان تعبیر به «الائمة المستورین» می‌کنند به محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) می‌رسانند علی‌رغم آنکه دانشمندان اهل سنت و جماعت نسبت آنان را انکار می‌کنند.

۱. اینکه خط حضرت علی بن ابی طالب برای اهل خيبر همچون تعویذی بوده است که آنان را از زیان و گزند نگاه داشته و موجب سود و خیرات برای آنان گردیده اشاره است به نامه‌ای که یهودیان ادعا می‌کردند از پیغمبر بخط علی در دست دارند که بر طبق آن جزیه از آنان برداشته شده و نیز تسهیلاتی برای آنان فراهم گردیده است. نسخه‌ای از این نامه بخط عربی و عبری در مصر بوده و سپس به کمبریج منتقل شده و هیرشفلد خاورشناس آلمانی در مجلهٔ «Jewish Quarterly Review» مقاله‌ای دربارهٔ آن نوشته و عکس متن عبری آن را نشان داده و دکتر محمد حمیدالله حیدرآبادی در کتاب «مجموعه الوثائق السياسية» متن عربی آن را چاپ کرده و چون اصل نامه دارای اغلاط و نواقصی بوده آن را حک و اصلاح نموده و با علاماتی نشان داده است. اینک مینا نقل می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا كتاب من محمد رسول الله لحنينا . ولاهل الخير والمقنا ولذرائهم . ما دامت السموات على الارض . سلام انتم . اننى احمد اليكم الله الذى لا اله الا هو . اما بعد : فانه انزل عالى الوحي : انكم راجعون الى قراكم وسكنى دياركم . فارجعوا آئين بامان الله وامان رسوله . وكنم ذمة الله وذمة رسوله على انفسكم . ودينكم . و اموالكم . و رقيقكم . و كل ما ملكت ايمانكم . وليس عليكم أداء جزية . ولا تجز لكم ناصية . ولا يظأ ارضكم جيش . ولا تحشدون ولا تحشرون ولا تعشرون ولا تظلمون . ولا يجعل احد عليكم رسماً . ولا تمنعون من لباس المشققات والملونات ، ولا من

رکوب الخیل ولباس اصناف السّلاح. ومن قاتلکم فقاتلوه : ومن قتل فی حربکم فلا یقادُ به احد منکم ولا له دية. ومن قتل منکم احدَ المسلمین تعمداً فحکمه حکم المسلمین. ولا یفتري علیکم بالفحشاء. ولا تنزلون منزلة اهل الذمّة. و ان استعنتم تُعانون وان استرقدتُم تُرقدون. ولا تُطالبون ببيضاء ولا صفراء ولا سمرأ ولا کُراة ولا حلقة ولا شدّ الکشتيز ولا لباس المشتهرات، ولا یقطع لکم شیء نعل. ولا تمنعون دخول المساجد. ولا تُحجبون عن ولاة المسلمین. ولا یولّی علیکم وال الا تمکم او من اهل بیت رسول الله. و یوسع اجنائزکم الا (الی؟) ان تصیر الی موضع الحق الیقین. وتُکرموا لکرامتکم^۱ و لکرامة صفیة ابنة عمکم. و علی اهل بیت رسول الله و علی المسلمین ان تکرم کریمکم و یغفوا عن مسیئکم. و من سافر منکم و هو (فهو؟) فی امان الله و امان رسوله و لا اکراه فی الدین. و من منکم اتبع مائة رسول الله و وصیته کان له ربع ما امر به رسول الله لاهل بیته. تُعطون عند عطاء قریش و هو خمسون دیناراً. ذلك بفضل منی علیکم. و علی اهل بیت رسول الله و علی المسلمین الوفاء بجمع ما فی هذا الکتاب. فمن اطع لحسینا و اهل خبیر و المقنا بخیر فهو خیر له و من اطع لهم [شر] فهو شر له. و من قرأ کتابی هذا، او قرئ علیه و غیر او خالف شیئاً مما فیهِ. فعليه لعنة الله و لعنة اللاعنین من [الملائكة] و الناس اجمعین. و هو یرىء من ذمتی و شفاعتی یوم القيامة و انا خصمه و من خصمنی فقد خصم الله، و من خصم الله فهو فی النار و ال [.....] انة و بشن المصیر شهد [ال] له الذی لا اله الا هو و کفای [أ] به شهیداً و ملائکته [حملة] ارشه و من حضر من المسلمین.

و کتب علی بن ابوعبّاس (!) طالب بخطه : و رسول الله یملی علیه حرفاً حرفاً . یوم

الجمعة لثالث (!) خلت من رمضان سنة خمس مضت من الهجرة.

شهد [عمار] بن یاسر و سلمان الفرارسی^۲ (!) مولی رسول الله و ابوذر الغفاری .

۱- در اصل : لکرامتکم

۲- وصیه؟

۳- «انا یرىء من ذمته و شفاعته» درست است.

۴- چنین است در اصل.

۵- چنین است در اصل و «الفارسی» درست است.

در تضاعیف کتب تاریخ اشاره باین نامه و نظایر آن شده است که مواردی چند از آن اینک یاد می‌شود: ابوالحسن هلال بن محسن صابی گوید:

به ابوالحسن بن فرات عرضه داشتند که مردی یهودی ادعا کرده است که نامه‌ای از حضرت رسول (ص) در دست دارد. فرمود تا نامه را بیاورد، وقتی ابن فرات آن را خواند گفت این نامه مجعول و مزور است زیرا فتح خیبر ۶۷ روز پیش از نوشتن این نامه بوده است ولی ماترا با احترام آنکس که بدو متوسل شده‌ای از جزیه معاف می‌کنیم، سپس بکتب تاریخ که مراجعه کردند همچنان بود که ابن فرات می‌گفت. (۱)

یا قوت حموی گوید:

یهودیان ادعا می‌کردند که رسول خدا نامه‌ای باهل خیبر نوشته و آنان را از جزیه معاف کرده و صحابه از جمله علی بن ابی طالب (ع) آن را گواهی کرده‌اند. رئیس رؤس القائم بامر الله آن را بر خطیب بغدادی عرضه داشت خطیب گفت این نامه مجعول و مزور است زیرا گواهی معاویه بن ابی سفیان در ذیل آن است و حال آنکه معاویه روز فتح مکه اسلام آورد و واقعه خیبر در سال هفتم از هجرت بوده و هم چنین شهادت سعد بن معاذ در آن است و او در سال پنجم وفات یافته است. (۲)

صلاح الدین حندی در فصل نهم از کتاب خود که آن را بنام «فی فوائد التاریخ» موسوم ساخته گوید:

از فوائد علم تاریخ واقعه رئیس الرؤساء است بایهودی که نامه‌ای از پیغمبر داشت که جزیه را از اهل خیبر برداشته و صحابه از جمله علی بن ابی طالب بدان گواهی دادند الخ (۳). منظور او همین روایت یا قوت است.

صاحب کتاب قصص الانبیا گوید:

... پس رسول علیه السلام او را گفت یا صفیه از من حاجت خواه، صفیه گفت جزیت از اهل من بردار. رسول گفت: برداشتم. رسول صلوات الله علیه علی را فرمود که

۱ - کتاب الوزراء، ص ۷۸.

۲ - معجم الادباء، ج ۴، ص ۱۸.

۳ - الوافی بالوفیات ج ۱، ص ۴۴.

بنویس که هیچ کس مبادا که از ایشان جزیت ستاند بهیچ وقت و آن نامه هنوز بدست ایشان است. (۱)

ابن کثیر دمشقی گوید :

یهودیان خیبر در ازمنه متأخر پس از سال سیصد ادعا کردند که در دست آنان نوشته‌ای از رسول خدا است که در آن جزیه را از آنان برداشته است و برخی از دانشمندان بدان نامه فریفته شدند چنانکه فتوی دادند که جزیه از آنان ساقط است از جمله ابوعلی بن خبیرون از شافعیان، و این نوشته مزور و مکذوب و مغتعل و بدون اصل است و من در کتابی جداگانه بوجوهی متعدد بطلان آن را آشکار ساخته‌ام و نیز جماعتی از اصحاب در کتابهای خود از آن نامه و ابطال آن نامه یاد کرده‌اند از جمله ابن صباغ در مسائل خود و شیخ ابو حامد در تعلیقه خود و همچنین ابن المسامه جزوه‌ای جداگانه در رد آن تألیف کرده است و پس از سال هفتصد نیز آن را بصورتی دیگر نشان دادند که اصحاب نسخه آن را در کتابهای خود ذکر کرده‌اند و من بر آن واقف شده‌ام و آن هم مکذوب بود زیرا در آن گواهی سعد بن معاذ بود و او پیش از واقعه خیبر وفات یافته و نیز شهادت معاویه بن ابی سفیان در آن نامه بود که در آن زمان اسلام نیاورده بوده و در آخر نامه «و کتبه علی بن ابوطالب» بچشم می‌خورد که لحن و خط است و نیز در آن نامه وضع جزیه دیده می‌شد و حال آنکه در آن وقت جزیه تشریح نشده بود و نخستین بار که تشریح شد در سال نهم هجری بود و از اهل نجران گرفته شد. (۲)

اکنون به تطبیق نامه با ماخذ فوق می‌پردازیم و سپس درباره خود نامه بحث

می‌کنیم.

از اینکه این نامه در مصر بدست آمده می‌توان حدس زد که یهودیانی که از خیبر بمصر مهاجرت کرده‌اند یا خود برده‌اند و یا آنکه در مصر محیط مناسبی برای ساختن و عرضه داشتن آن پیدا کرده‌اند و سپس در همانجا رونوشت‌ها و نسخه‌هایی نظیر هم از نامه برداشته شده چنانکه بلاذری نظیر این نامه را که بوسیله یکی از

۱ - قصص الانبیاء ص ۴۴

۲ - البدایة والنهاية، ج ۴ ص ۲۲۰

نصریان بدست آورده در کتاب خود نقل کرده است و درباره آن چنین گوید: «یکی از نصریان بمن خبر داد که عین نامه ای را که رسول خدا به بنی حبیبه و اهل مکه نوشته بر روی چرمی سرخ و با خطی بوسیده دیده و سپس آن را انتساخت و نسخه آن را بر من ملازم نموده است.» (۱) احتمال می رود ناصر خسرو هم در زمانی که در مصر اقامت داشته متوجه این نامه شده و چون اصالت و صحت نامه در آنجا بعد شیاع رسیده بوده مجال این نبوده که از نظر روایت در آن تعمقی بعمل آید و از تواریخ برمی آید که یهودیان در مصر برخلاف معمول (۲) مناصب عالی را نتوانسته بودند اشغال کنند مثلاً عزیز خلیفه فاطمی (۳۶۵-۳۸۶ هـ) عیسی بن نسطور نصرانی و میشای یهودی را بوزارت برگزید و یهودیان بوسیله میشا قدرت و نفوذ یافتند. سیوطی می گوید زنی داد خواه در نامه شکوائیه بود بجزین نوشت ترا بن خدائی که نصرانیان را بوسیله عیسی بن نسطور و یهودیان را بوسیله میشا محترم و عزیز کرد و مسلمانان را بوسیله تو خوار و ذلیل نمود داد من را از نالم بستان (۳). نمونه نیز ابوالفرج یعقوب بن یوسف بن کلس را که یهودی مسلمان شده ای بر دوزارت داد و پس از مرگ او چنان اندوهناک گشت که چند روزی دیوان وزارت را بست و نیز در زمان المستنصر بالله (۴۲۷-۴۸۷ هـ) ابونصر صدقه بن یوسف الفلاحی که یهودی مسلمان شده بود سمت وزارت داشت و با او ابوسعید تستری یهودی تدبیر امور دولت را می نمود تا بجائی که یکی از شاعران گفت:

یهود هذا الزمان قد بلغوا غاية آمالهم وقد ملكوا
العز فيهم والمال عندهم ومنهم المستشار والملك

۱ - فتوح البلدان، ج ۱ ص ۷۳.

۲ - معمولاً یهودیان دارای مشاغل عالی نبوده اند، جاحظ در کتاب ثلث رسائل، ص ۱۷ فرید: «ولأثری انیهودی الاصبغا اودباغا اوحجاماً اوقصابا اوشعابا». ابوالحسن علی بن یوسف الحکیم در کتاب الدوحة المشبکة فی ضوابط دارالسکة، ص ۱۱۸ گوید: «... بعد ان کانوا (یعنی یهودیان) فی الحرف المتهنة کالصباغة والدباغة والصبارة والمیارة واکثرهم حاملین خیاطین وکیالین».

۳ - حسن المحاضرة، ج ۲ ص ۱۷

یا اهل مصرانی نصحت لکم تهودوا قد تهود الفلک^۱

محمّل است که اصل این نامه یکی بوده سپس از روی آن نسخه برداشته اند زیرا مشخصات نامه‌ای که صابی و یاقوت و ابن کثیر نقل کرده اند کاملاً بر این نامه منطبق نیست، تاریخ کتابت نامه‌ای را که صابی نقل کرده ۶۷ روز پس از واقعه خیبر است و حال آنکه تاریخ کتابت نامه فوق دو سال پیش از واقعه خیبر است و بر فرض قبول اینکه سنه تسع در دست نویسنده و ناسخ تبدیل به خمس شده چنانکه غیر شمس معتقد است باز دو سال اختلاف از آن طرف باقی می ماند زیرا مورخان متفق اند که پیغمبر در سال هفتم هجری به خیبر رفته است هر چند در ساه اختلاف است بعضی محرم (۲) و بعضی جمادی الاولی (۳) نوشته اند و آنانکه محرم سنه ششم ضبط کرده اند بنا بر این است که آغاز سال را از ماه هجرت حقیقی یعنی ربیع الاول حساب نموده اند (۴) و نامه‌ای را هم که یاقوت نقل کرده شهادت معاویه بن ابی سفیان و سعد بن معاذ در ذیل آن بوده است که در ذیل این نامه دیده نمی شود. صاحب قصص الانبیا هم که فقط اشاره کرده باین که این نامه بخواش صفيه بوده و در این نامه نام او دیده می شود: « و تکرّموا لکرامتکم و لکرامه صفيه ابنة عمکم » صفيه دختر حنی بن اخطب از معاریف یهود است که از ذرابن ابی الحقیق از ذرّهای خیبر با سارت گرفته شد و پس از اسلام آوردن پیغمبر با او تزویج کرد (۵) و از ابن کثیر نیز برمی آید که این نامه صورت های مختلف داشته و دانشمندان جداً در صدور رد آن برآمده اند و حتی خود او جزوهای در رد بر آن نوشته است و نسخه‌ای را هم که پس از سال هفتصد بر آن واقف شده با آنچه یاقوت نقل کرده تطبیق می کند و فقط دو دلیل اضافه بر آنچه یاقوت از قول خطیب بغدادی در رد نامه آورده است در گفته ابن کثیر دیده می شود:

دلیل اول او املائی کلمه «ابو» در «و کتبه علی بن ابوطالب» است زیرا بر

۱ - مأخذ قبل ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۲ - الکامل فی التاریخ، ج ۲ ص ۱۶۵

۳ - کتاب المغازی، ص ۱۳۰

۴ - تاریخ ابن خلدون، ج ۲ ص ۷۹۵

۵ - مأخذ قبل، ص ۷۹۶

طبق قواعد نحوی باید «ابی» باشد، چه «اب» از اسماء ششگانه است که اعراب آنها تمام حروف یعنی واو و الف و یاء است: ابو=مرفوع، ابا=منصوب، ابی=مجرور، بقول ابن مالک:

وارفع بواو وانصب بالالف
واجر ربیاء ما من الأسماء اصف
اب، الخ، حم،... الخ

و در مورد فوق مجرور است زیرا مضاف الیه از برای کلمه «ابن» می باشد.

عین این املا در نامه ای ده بلاذری نقل کرده که یکی از مصریان بر او املا نموده دیده می شود. در حاشیه یکی از نسخ خطی فتوح البلدان بلاذری دانشمندی موسوم به محمد بن احمد بن عساکر نوشته است که تمام نامه هائی که در دست یهودیان است و خط آن منسوب بعلی است چنین املا دارد و این دلیل بر مجعول بودن این نامه ها است زیرا علی خود برای اینکه کلام عرب با کلام نبط آمیخته نگردد قواعد علم نحورا دروین نمود و چگونه ممکن است چنین لحنی از او سرزند (۱)

این دلیل نمی تواند چندان استوار باشد زیرا اینگونه املا در بسیاری از نوشته های امین عرب دیده شده، بلاذری وقتی از نامه حضرت رسول به اهل نجران یاد می کند در پایان نامه گوید: یحیی بن آدم گفته است در دست نجرانیان نامه ای دیدم که نسخه آن مانند این نسخه بود و در ذیل آن چنین آمده بود «و کتب علی بن ابوطالب» و نمی دانم درباره آن چه بگویم. (۲)

صلاح الدین صفدی در فصل ششم از کتاب خود که بعنوان «فی الهجاء» موسوم ساخته است گوید: «و برخی علی بن ابوطالب می نویسند و «ابی» می خوانند». (۳)

ابن الازرق در کتاب روضة الاعلام می نویسد که ابن ابی زید در نوادر خود از اسمعی و او از یحیی بن عمر نقل کرده است که قریش کلمه «اب» را در وقتی که کنیه است تغییر نمی دهند و آن را بصورت مرفوع (=ابو) در هر سه حالت رفع و نصب و جر می خوانند چنانکه گویند «علی بن ابوطالب» و نیز «تبت ید ابولهب» قراءه شده است

۱ - فتوح البلدان، ج ۱ ص ۷۲

۲ - مأخذ قبل، ص ۷۸

۳ - الوافی بالوفیات، ج ۱ ص ۳۹

و کاتب ابوموسی اشعری یک بار چنین نوشت:

«من ابوموسی»، وقتی نامه را عمر بن الخطاب دید در پاسخ با ابوموسی نوشت: «وقتی که نامه من بتو می رسد کاتب خود را با تازیانه بزن و او را از شغل خود معزول گردان» (۱)

بنابراین می توان نتیجه گرفت که برخی از اعلام مرتبه و تنبیه در قرن اول هجری در حکم مفرد بوده سپس به مرور زمان فراموش شده و بعد آن را غلط پنداشته اند. استطراداً با دآور می شویم که در زبان فارسی هم فقط صورت زفعی (ابو) از تنبیه های مصدریه «اب» مانند «ابوسعید»، «ابومسلم»، «ابودلف» پذیرفته شده و «بایزید» از مستثنیات می باشد. همچنین وقتی کلمه «ابو» بر سر اسماء ذواللام درسی آید در حال تخفیف باء مضموم تلفظ می شود مانند «بلعجب»، «بلهوس»، «بلعنبر».

دلیل دوم این کثیر که موضوع تشریح جزیه است درست و مطابق با ستون تاریخی و کتب خراج می باشد. ابو عبید قاسم بن سلام گوید: هنگامی که رسول خدا در سال نهم از هجرت مأمور غزوه تبوک شد آیه: «قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون» نازل شد (۲)

و همونیز گوید: مطابق آنچه به ما رسیده نخستین کسانی که از اهل کتاب جزیه داده اند نصاری نجران بودند و پیغمبر نیز از اهل بحرین که مجوس بودند جزیه پذیرفت و در غزوه تبوک هم اهل ایله و اهل اذرح بر رسول خدا جزیه دادند. (۳)

هیرشفلد نویسنده مقاله متمایل باصالت نامه است و املائی «علی بن ابوطالب» را از دلایل صحت آن می داند زیرا در قرن اول هجری رایج بوده و ایراد مهم تر آن عبارت است از تطبیق روز با ماه (زیرا سوم رمضان سال پنجم هجری مطابق است با دوشنبه نه جمعه) او جواب می دهد که ممکن است نسخه اصل ناخوانا بوده و کاتب اشتباه کرده و «تسع» را «خمس» نوشته زیرا آن روز ماه با سال نهم هجرت مطابقت دارد و

۱ - نقل از مقدمه کتاب «مجموعه الوثائق السیاسیة» ص ۱۰

۲ - کتاب الاموال، ص ۱۹

۳ - مأخذ قبل، ص ۳۳

از منابع متعدد بدست می‌آید که پیغمبر در آن سال نامه‌هایی بنهین اسلوب و روش نوشته و بجایهای مختلف فرستاده است. البته اثبات این امرچندان سهل نیست - گذشته از اینکه در آن نامه‌های دیگر هم همین گونه اشکالات موجود است مثلاً همان نامه‌ای که بلاذری بوسیند یکی از بصریان دریافت داشته مورد ایراد و اشکال محشی سابق الذکر قرار گرفت و او در حاشیه همان نسخه خطی نوشته: «صلح رسول خدا با اهل مکه با توری که در این کتاب (= فتوح البلدان) مذکور است در غزوه تبوک بوده و سلافی نیست در اینکه عمی با پیغمبر در این جنگ نبوده است» (۱) و نیز برای اینکه صحت این نامه را تقویت کند دو نامه دیگر منسوب بحضرت رسول را که یکی جداگانه برای اهل یبیر و دیگری برای اهل مکه نوشته شده تضعیف می‌نماید باینکه در آنها زید بآیات قرآن استشهاد شده و دیگر اینکه جمله دعائی «صلی الله علیه» در آنها می‌باشد و بسیار مستبعد است که رسول چنین نامه‌هایی را املاء کرده باشد.

البته با تضعیف این دو نامه، نامه مورد بحث تقویت نمی‌گردد و مورخان هم چنانکه اشاره شد معتقد بعدم اصالت همه این نامه‌ها بوده‌اند و گویا نویسنده مقاله توجه به اغایط فاحش ادبی متن و همچنین تعرض مورخان و اشکالات تاریخی آن نداشته و مسلماً وقتی می‌توان بصحت و اصالت آن حکم کرد که روایت و درایت آن را تأیید کند و آنی له ذلک. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نگارنده در این مقاله فقط می‌خواست توضیحی درباره شعر ناصر خسرو داده باشد و از نقل متن نامه و ذکر آنچه را که برخی از تاریخ نویسان در پیرامون آن گفته‌اند نظر او این بود که سر رشته‌ای بدست دانشجویان رشته تاریخ و ادبیات عرب دهد تا مفصلاً به بحث تاریخی مطلب و نقد ادبی متن پردازند.

مشخصات مأخذ و مدارک

- الأموال، ابو عبید قاسم بن سلام، قاهره ١٣٥٣ ق
 البداية والنهاية، ابن كثير دمشقي، قاهره ١٣٥١ ق
 تاريخ ابن خلدون، بيروت ١٩٥٦ م
 ثلاث رسائل، جاحظ، ليدن ١٩٠٣ م
 حسن المحاضرة في اخبار مصر والقاهرة، قاهره ١٢٩٩ ق
 الدوحة المشتبكة في ضوابط دارالسكة، ابو الحسن علي بن يوسف الحكيم، مادريد
 ١٣٧٩ ق
 ديوان ادب پيشاوري، تهران ١٣١٢ ش
 ديوان ناصر خسرو، تهران ١٣٠٧ ش
 فتوح البلدان، بلاذري، قاهره ١٩٥٦ م
 قصص الانبياء ابراهيم خلف نيشابوري، تهران ١٣٤٠ ش
 الكامل في التاريخ، ابن الاثير، ليدن ١٨٦٧ م
 مجموعة الوثائق السياسية، گرد آورده د كتر حيدر آبادي، قاهره ١٣٧٦ ق
 معجم الادباء، ياقوت حموي، قاهره ١٣٥٥ ق
 المغازي، واقدى، كلكته ١٨٥٥ م
 الوافي بالوفيات، صلاح الدين صفدي، استانبول ١٩٣١ م
 الوزراء، صابى، قاهره ١٩٥٨ م

Jewish Quarterly Review, Volume 15, London, 1903, Hirschfeld's article.